

خاصیت اتحاد، رای، و رفراندوم نزد رضا پهلوی

فاتح بهرامی

در یکسال و نیم اخیر، در شرایطی که برای جریان مشروطه خواهان نیز شکست پروژه خاتمی و اصلاح جمهوری اسلامی اثبات شد و آغاز پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر رژیم در ایران قطعیت یافته، آقای رضا پهلوی با پلاتفرم "امروز فقط اتحاد" به فعالیت جدی تری دست زده اند. در اینمدت و بویژه اخیرا ایشان در مصاحبه با رسانه ها یک موضوع را تاکید و تکرار میکنند: تلاش برای فراهم کردن یک شرایط انتخابات آزاد که مردم ایران از طریق یک رفراندوم حکومت مورد نظرشان را انتخاب کنند. میگوید برخی نیروهای سیاسی از تلاش وی حمایت میکنند و البته با توجه به اهمیت "احترام به رای مردم" قرار بر اینست و شرط بوجود آوردن آن شرایط انتخابات آزاد اینست که هیچ نیروی سیاسی از هم اکنون از آلترناتیو سیاسی خود حرفی نزنند و فقط در خدمت فراهم کردن شرایط مذکور برای انجام رفراندوم عمل کند! فکر میکند "نافرمانی مدنی مردم بدور از خشونت" جمهوری اسلامی را به سرانجام سقوط میبرد و در دوره فعالیت آزاد سیاسی میشود در یک روز آفتابی مردم به جمهوری یا حکومت پادشاهی رای دهند.

آن بخش از مردم ایران که اسم آقای رضا پهلوی بگوششان رسیده، بیشتر از هر چیز این را میدانند که او "شاهزاده" است و دوست دارد بعد از جمهوری اسلامی "پادشاه" ایران بشود. روش تحقق این آرزو البته در تبلیغات امروز از جانب ایشان با کمی دمکراسی آغشته است، "رفراندم" قرار است تعیین کند. بگذریم که معلوم نکرده چه کسانی میتوانند کاندیدای پست "شاه" بشوند. مثلا در خود "خاندان پهلوی" آیا فقط او بدلیل مرد بودن میتواند کاندید باشد؟ دیگران چطور، آیا چیزی شبیه "نظارت استصوابی" یا "گارد حفاظت از وارث تاج و تخت" برای رد صلاحیت مردم عادی کاندیدای شاه شدن وجود دارد؟ میدانم که چون "امروز فقط اتحاد" اهمیت دارد، پرداختن به اینها لازم نیست. به تاکیدات امروزشان میپردازم. اولین نکته عجیب در تبلیغات آقای رضا پهلوی اینست که اصرار دارد احزاب سیاسی امروز ابراز نظر را کنار بگذارند و از آلترناتیو سیاسی خود حرفی نزنند، چون احترام به رای مردم مهم است، چون اساس اتحاد است! باید انصاف داد که خودشان هم در این باره چیزی نگفته اند و اگر مبنا فقط حرفهای رضا پهلوی باشد، مردم نمیدانند در رژیم فرضی شاهی بعد از جمهوری اسلامی چه بسرشان میآید.

یک سوال ساده اما مهم مردم اینست که چرا حرف زدن روشن و بی پرده از آلترناتیو سیاسی احزاب و مختصات و مبانی این آلترناتیوها برای حکومت آینده ایران با احترام به رای مردم در متن مبارزه علیه نکتب جمهوری اسلامی تناقض دارد؟ نامطلع نگهداشتن مردم از امیال و اهداف نیروهای سیاسی و عدم طرح روشن اختلافات آنها چرا به بهانه "امروز فقط اتحاد" میشود احترام به رای مردم؟ کدام منفعت اصرار دارد که مردم ندانند، و کدام نیروی سیاسی روی ناآگاهی مردم از اهداف حزبی امید بسته است؟ واقعیت اینست که پاسخ به این سوالات رضا پهلوی و جریان سیاسی اش را به مخصمه میاندازد. اتفاقا حکمت حرف زدن درباره برنامه ها و اهداف احزاب سیاسی برای امثال آقای رضا پهلوی در این نهفته است که اگر مردم نتوانند از محتوای آلترناتیوهای نیروهای سیاسی مختلف سر در بیاورند آنها ممکن است شانس بیشتری برای نیرو جمع کردن داشته باشند. بنظر میرسد که

تجربه فراندوم اوایل سال ۵۸ با سوال "جمهوری اسلامی آری یا نه" برای سلطنت طلبان امروز یک نمونه تاریخی موفق و کارساز برای اتخاذ سیاست "امروز فقط اتحاد" و "فراندوم" بدست داده است. چون خمینی از طرفی درباره محتوای جمهوری اسلامی چیزی ب مردم نگفت و از طرف دیگر با بدست گرفتن ارگانهای قدرت و سرکوب و تبلیغات، فرصتی برای جریان دیگری باقی نماند. اما این امید بستن یک اشکال کوچک دارد، اینکه مردم یکبار دیگر تن به این ترفند سیاسی نمیدهند. اگر ریکی در کفش نباشد، اساسی ترین عنصر در احترام به رای مردم در آنجا که انتخابی از طریق رای قرار است صورت بگیرد، عنصر آگاهی و اطلاع مردم است. اگر مردم ندانند، اگر اهدافشان را نشناسند، اگر نتوانند بین آلترناتیوهای موجود مقایسه کنند و با چشم باز انتخاب کنند، آنگاه درست انتخاب نمی کنند و مطابق میل و اراده شان رای نداده اند. در اینصورت شما نیز به رای واقعی آنها احترامی نگذاشته اید، اینجاست که دم خروس "احترام به رای مردم" از زیر شنل بیرون میزند! اتفاقا قبائی که اینها میخواهند به تن احزاب سیاسی بدوزند، کاملاً اندازه و مناسب حال جریان سلطنت طلب و ناسیونالیسم طرفدار آمریکاست. زیرا آگاهی مردم و امکان یافتنشان برای اعمال اراده خود مانع از قدرت گرفتن این جریان است. روشن است که احزاب سیاسی جدی ای که حقوق و حرمت و رفاه و آزادی مردم مساله شان باشد هر چه بیشتر اصرار دارند که مردم ایران این آگاهی را کسب کنند و امکان اعمال کردن اراده شان را بیابند. بهمین دلیل سکوت خود آقای پهلوی درباره آلترناتیو سیاسی خود در خدمت پوشیده نگاهداشتن اهداف سیاسی اش نزد مردم است. چون اگر مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند آنگاه قانع کردن مردم به رای دادن به "نظام مشروطه پادشاهی" کار ساده ای نیست، آنهم مردمی تشنه آزادی در ایران که یکبار رژیم سلطنت را در آن مملکت جارو کردند.

درباره فراندوم هم باید تاکید کنم که اولاً روشی برای گردن گذاشتن به اراده مردم نیست. بلکه، بخصوص آنجا که بر سر تعیین نوع یک حکومت است، اساساً روشی برای مشروعیت بخشیدن به حکومتی است که بنوعی مستقر شده و نیرویش را در جامعه گسترانده است. ثانیاً فراندوم ایشان، با توجه به آنچه بالاتر گفتم، خاک پاشیدن به چشم مردم است. امروز هر دانش آموز دبستانی هم میداند که در ایران از طریق بازیهای دموکراسی و فراندوم رژیم سلطنتی سر کار نخواهد آمد. آن فراندومی که قرار است بین جمهوری و پادشاهی یکی را به حکومت ایران تبدیل کند، شاید با حضور سربازان آمریکائی و احتمالاً همراه با "نظارت سازمان ملل" به رویاهای رضا پهلوی نزدیکتر است. در اینصورت البته اگر پادشاهی رای نیابد ایشان برای کاندید شدن رئیس جمهور آن جمهوری مورد حمایت آمریکا هم که قرار است سرمایه داری ایران را بر اساس کار ارزان و کارگر خاموش و یک نظام سیاسی مبتنی بر استبداد پلیسی - نظامی بازسازی کند، مشکل نخواهد داشت، که البته لازم میشود در کنار بی حقوقی مردم کارگر و زحمتکش و بی عدالتی حاکم بر جامعه مقداری به آن رنگ یک دموکراسی از نوع ترکیه هم زده شود. این فراندومها، که نمونه های آنها در دنیا نشان داده است، وظیفه اش سد کردن اعمال اراده مردم است. یک "روش دموکراتیک" برای جلوگیری از تحقق آزادی است و قرار است مبارزه مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خودشان را متوقف کند.

و بالاخره، درباره "نافرمانی مردم بدور از خشونت" که در طرح رضا پهلوی قرار است به سرنوشتی جمهوری اسلامی بیانجامد و نوبت فراندوم برسد، اشاره ای لازم است. نیاز به گفتن ندارد که این نافرمانی مدنی نیست که جمهوری

اسلامی را سرنگون میکند. مردم اگر جمهوری اسلامی را سرنگون نکنند، اگر طبقه کارگر به میدان نیاید و اعتصابات سراسری کارگری زمینگیرش نکند و اعتراضات سراسری و میلیونی مردم نباشد، جواب نافرمانی باز هم اعدامهای خیابانی است. اما اطلاق کلمه خشونت به حرکت مردم و قائل شدن به اعمال خشونت بالا قوه توسط آنان در مقابل یکی از هارترین رژیمهای تاریخ قبل از اینکه یک ژست مخالف خشونت باشد، عوامفریبی آشکار است. اگر کشتار مردم در تظاهرات ۱۷ شهریور میدان ژاله بدستور ابوی از یاد آقای رضا پهلوی نرفته باشد، "خشونت" مردم و اسلحه آنان فقط فریاد و تجمعشان بود. ساواک و ساواما، زندان و دادگاه، شهربانی و کمیته، پاسبان و پاسدار و اسلحه همه در دست رژیمهای شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بود که علیه مردم معترض به بی حقوقی و بی عدالتی بکار گرفته شده اند، و شما هنوز به مردم عدم خشونت را اندرز میدهید؟ رژیمهای استبدادی همیشه وقتی تظاهرات مردم را به گلوله بسته اند و آنان را بخاطر عقایدشان به زندان انداخته اند گفته اند دست به خشونت زدند. در یک قیام علیه یک حکومت جنایتکار و مستبد که مردم مجبور میشوند حتی دست به اسلحه ببرند بخاطر اینست که حکومت با فراندوم کنار نمیرود و مردمی که با پایشان در خیابانها و با فریادشان در تظاهراتها به رفتن حکومتی رای میدهند، متاسفانه آن حکومت به رای مردم احترام نمیگذارد! چکار باید کرد؟ اما پیام آقای پهلوی در این "نافرمانی مردم بدور از خشونت" چیز دیگری است. ایشان میگویند مردم به پادگانها حمله نکنند، مراکز دولتی را تصرف نکنند، رادیو و تلویزیون را در دست نگیرند، در یک کلام خواهان این هستند که مردم علیه حکومت قیام نکنند. چون اگر قیام کنند، آن مردم حکومت خودشان را پیاده میکنند و جایی برای فراندومی که ایشان به آن دل بسته اند، نمیماند. آقای پهلوی امیدوار است و تلاش میکند که شرایطی ایجاد شود که اینبار هم ماشین دولتی و ارگانهای سرکوبگر آن از تعرض مردم مصون بمانند و تحویل رژیم آینده داده شود تا روز از نو روزی از نو و حکومت جدید کارش را بکند، حق مردم یک رای دادن است!

اما مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی و بدست آوردن آزادی و برابری و برپائی یک جامعه شایسته انسان به میدان آمده اند. انتظار و خواست مردم ایران از جامعه ای آزاد و برابر و بری از تبعیض و بی حرمتی به انسان با انتظارات و خواست شما برای آینده آن مملکت خوانائی و نزدیکی ندارد. این مردم لازم میدانند درباره افق و برنامه و اهداف جریانات دخیل در صحنه سیاسی ایران بیشتر بدانند و باید بیشتر گفته شود.